

حکیم عصیان و اعتراض

نگاهی به زندگی و اشعار خیام نیشابوری

محسن آزموده

داریوش شایگان اندیشمند معاصر ایرانی، پنج اقلیم حضور را نام می‌برد که هر يك نحوه‌ای از گشودگی فرد ایرانی از رهگذار زبان فارسی به هستی را آشکار می‌سازند. این پنج اقلیم عبارتند از: فردوسی، خیام، سعدی، مولانا و حافظ. در میان این پنج اقلیم حضور، خیام نیشابوری از این جهت که در کنار شاعرانگی و وجه ادبی، دانشمندی ممتاز و اهل حساب و کتاب است، برای انسان معاصر جذابیتی مضاعف دارد. خیام با نظر به رباعیات مشهور منسوب به او، تفکر و طریق زیستی خوش‌باشانه، دم‌غنیمتی، تابوشکنانه و از بسیاری جهات مدرن را نمایندگی می‌کند که بیش از هر چیز به زندگی در لحظه حال و لذت بردن از اینجا و اکنون فرا می‌خواند. او در عین حال، نظر به سایر آثارش، فیلسوفی عقلی مسلک در نحله ارسطویی-مشایی ابن سینا و ریاضیدان و منجمی نامدار است. روشن است که ترکیب این دو ویژگی یعنی اندیشه زمینی جدید و تفکر عقلی و دانشورانه برای مخاطب امروزی بسیار مطبوع و دلنشین است، بی‌دلیل نیست که رباعیات خیام به‌رغم حرف و حدیث‌ها در انتساب به او و با وجود تعداد و حجم اندکشان در مقایسه با آثار سایر ادیبان فارسی، این‌چنین مورد اقبال مخاطبان قرار گرفته است.

28 اردیبهشت، به روایتی سالروز تولد خیام و روز بزرگداشت این حکیم و فیلسوف و دانشمند و شاعر ایرانی است. به همین مناسبت، در جستار پیش رو می‌کوشیم مختصری به زندگی و آثار و رباعیات این اندیشمند ایرانی بپردازیم.

خیام‌پژوهی و مساله رباعیات خیام نیشابوری به عنوان حکیم و دانشمند از همان زمان حیاتش در سده‌های پنجم و ششم هجری، نامی آشنا برای اهل فرهنگ و ادب بوده است و به ویژه از قرن نهم به بعد، رباعیات و اشعار او نزد

علاقه‌مندان به شعر فارسی دست به دست می‌شد. اما انتشار ترجمه معروف ادوارد فیتز جرالده (1809-1883) نویسنده بریتانیایی از رباعیات منسوب به خیام در سال‌های 1859 (75 رباعی) و 1868 (110 رباعی) و 1872 (101 رباعی) موجب شهرت جهانی‌اش شد. از همان زمان تا به امروز خیام‌پژوهی با تکیه بر بحث رباعیات منسوب به او، تبدیل به یکی از پرمخاطب‌ترین حوزه‌های تحقیق در ادبیات فارسی شده است. مهم‌ترین مساله این تحقیقات، صحت و سقم انتساب همه یا برخی از این رباعیات به خیام است، به خصوص که در طول سده‌ها، تا 1600 رباعی هم به خیام نسبت داده شده است، در حالی که برخی پژوهشگران سخت‌گیر مدعی‌اند که تنها دو یا سه رباعی را با قطعیت می‌توان متعلق به خیام خواند. روشن است که تا زمانی که اصل انتساب این رباعیات به خیام آشکار نشود، داوری درباره جهان‌بینی و نگاه و اندیشه او با تکیه بر اشعارش امکان‌پذیر نخواهد بود.

نخستین بار والننتین ژوکوفسکی ایران‌شناس روس در سال 1897 مقاله‌ای در شناخت منابع کهن رباعیات خیام نوشت و کوشید میان رباعیات اصیل و رباعیات سرگردان تمایز بگذارد. محققانی چون سر دنیس راس، آرتور کریستین سن، کریستین رمپیس، سوامی گویندا تیرتا، عبدالباقی گولپینارلی، جلال‌الدین همایی و محسن فرزانه تلاش ژوکوفسکی را ادامه دادند و هر یک روش‌ها و دیدگاه‌های تازه‌ای در این زمینه عرضه کردند. برای مثال کریستین سن در سال 1905 وجود تخلص خیام را نشانه اصالت رباعیات خواند و همچنین معیار تکرار و تواتر را برای انتساب رباعیات به خیام برجسته ساخت. برخی محققان چون علی دشتی و محسن فرزانه و رحیم رضازاده ملک و کاظم برگ نیسی، در پژوهش پیرامون رباعیات، بر منابع کهن مثل رساله التنبیه فخر رازی و مرصادالعباد نجم رازی و تاریخ جهانگشای جوینی تاکید کردند و شماری چون صادق هدایت، محمدعلی فروغی، محمدمهدی فولادوند، محمد روشن و علیرضا ذکاتوی قراگوزلو، از نظریه «رباعیات کلیدی» بهره جستند، یعنی تعدادی رباعی شاخص و کلیدی را از میان منابع کهن، ملک و معیار انتخاب سایر رباعیات قرار دادند. برخی محققان مثل محمد اقبال (1933) شاگرد ادوارد براون و سیدعلی میرافضلی، معیار «سبک قافیه» را برای ارزیابی رباعیات پیشنهاد کردند، عده‌ای چون محمدمهدی فولادوند و علی دشتی و برگ نیسی معیار «طرز بیان» را برجسته ساختند و شماری از پژوهشگران معاصر مثل علی تسلیمی، تقی جهان‌نیده و علیرضا نیکویی با رویکرد جدید نقد ادبی، بر ملاک‌هایی چون «گفتمان خیامیت» و اندیشه خیامانه تاکید می‌کنند. سیدعلی میرافضلی، شاعر و پژوهشگر معاصر، یکی از برجسته‌ترین خیام‌پژوهان ایرانی است که سال‌هایی متمادی در زمینه رباعیات خیام‌پژوهش و

تحقیق کرده و آثار ارزشمندی در این زمینه نگاشته است. کتاب «رباعیات خیام در منابع کهن» (1382، مرکز نشر دانشگاهی) نخستین اثر مهم او در این زمینه است که در آن به بررسی 28 کتاب خطی و چاپی پرداخته است. او همچنین طی سال‌ها، رباعیات و شیوه رباعی سرایی سایر شاعران ایرانی چون اوحالدین کرمانی، سنایی غزنوی، قاضی نظام‌الدین اصفهانی، ابوسعید ابوالخیر، زکی مراغی، مجد همگر و جلیل صفر بیگی را هم بررسی کرده و حاصل را در مقالات و کتاب‌هایی چون «در آستانه تازه شدن» و «گوشه تماشا: رباعی از نیما تا امروز» منتشر ساخته است.

آخرین کتاب سیدعلی میرافضلی در این زمینه، «رباعیات خیام و خیامانه‌های پارسی» (نشر سخن، 1399) نام دارد که ویراست دوم آن در سال 1400 منتشر شده است. این کتاب شامل یک پیشگفتار، دو دفتر و پیوست‌ها و نمایه‌هاست. میرافضلی در دفتر اول به بررسی جامعی از زندگی، آثار و اشعار خیام پرداخته و ضمن مروری بر شیوه‌های خیام پژوهی در 120 سال گذشته و ارزیابی منابع، معیارهای ترکیبی برای انتساب رباعیات به خیام به کار بسته که در بخشی مستقل به آنها خواهیم پرداخت.

نظر به جامع بودن و دقت کار ارزشمند سیدعلی میرافضلی، در ادامه این گزارش از زندگی و رباعیات و اندیشه‌های خیام، ضمن ادای احترام به همه خیام‌پژوهان پیشین، بیش از همه از کتاب او بهره می‌گیریم.

زندگی و آثار خیام

غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم «خیامی» نیشابوری در روزگار جدید «خیام» خوانده می‌شود. خیام به معنای خیمه‌دوز، احتمالاً حرفه خاندان او بوده، درحالی که خودش حکیم، ریاضیدان، منجم و شاعر است و در منابع قدیم با القابی چون حجه‌الحق، خواجه امام و حکیم فیلسوف از او یاد شده. به نوشته ابوالحسن بیهقی، نویسنده «تتمه صوان الحکمه» او در نیشابور به دنیا آمده و رشیدی تبریز محل تولد او را «مقام دهک از توابع فیروزغند از بلوکات استرآباد» ذکر کرده است. سال تولد او به نوشته تیرتا پژوهشگر هندی، سوم خرداد 427 خورشیدی (439 قمری) است. خیام نزد ابوالحسن انباری، کتاب مجسطی بطلمیوس در زمینه نجوم را خوانده و در محضر ناصرالدین محمد منصور، استاد سنایی غزنوی، علم فقه آموخته است. خیام در حکمت فیلسوفی مشایی است و احتمالاً اشارات ابن‌سینا (درگذشته 428 قمری) را نزد شاگرد نامدار او بهمنیار بن مرزبان خوانده و «خطبه الغراء» شیخ الرییس را به فارسی برگردانده است. بیهقی در کتابش از حافظه اعجاب‌انگیز خیام و احاطه او به ریاضیات و معقولات سخن

می‌گوید.

خیام در روزگار سلجوقیان میزیست و ملکشاه سلجوقی (سال‌های حکومت: 498 تا 511 قمری) به او احترام می‌گذاشت در حالی که جانشین او سلطان سنجر (سال‌های حکومت 511 تا 552 قمری) با او میانه‌ای نداشت. در کتاب‌ها و آثار قدیمی، درباره رابطه و دیدار خیام با نظامی عروضی سمرقندی، نویسنده چهار مقاله، ابوالقاسم زمخشری (467-538 ق) دانشمند، مفسر و ادیب و امام محمد غزالی (450-505 ق) سخن به میان آمده است. به نوشته ابن اثیر، خیام یکی از واضعان تقویم ملکی یا جلالی در عهد ملکشاه سلجوقی) است. از شاگردان خیام به محمد بن ادیب ایلاقی و علی بن محمد حجازی قاینی اشاره شده است. قصه مشهور هم شاگردی بودن خیام با خواجه نظام‌الملک طوسی (درگذشته 485 قمری)، وزیر مشهور ملکشاه سلجوقی و حسن صباح (درگذشته 518 قمری) رهبر معروف اسماعیلیه نزاری که نخستین‌بار خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در جامع التواریخ طرح کرد، با توجه به شواهد تاریخی و ناهمزمانی‌های تقویمی، نادرست است، اگرچه این شهرت احتمالاً چنان‌که علی تسلیمی گفته، به حضور سه گفتمان فکری و فرهنگی در عصر خیام اشاره دارد، گفتمان سیاست غالب (خواجه نظام)، گفتمان مخالف سیاسی (حسن صباح) و گفتمان غیرسیاسی و فرهنگی خیام. تاریخ مرگ خیام را بین سال‌های 515 تا 526 قمری ذکر کرده‌اند. میرافضلی بر پایه نوشته نظامی عروضی در چهار مقاله معتبرترین روایت را سال 526 قمری می‌داند. از خیام رساله‌هایی در زمینه جبر، هندسه، فیزیک، موسیقی و فلسفه به زبان‌های عربی (عمدتاً) و فارسی باقی مانده است، همچون القول علی اجناس الذی بالاربعه (در زمینه موسیقی)، رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس (در زمینه هندسه)، رساله البراهین علی مسائل الجبر و المقابله (در زمینه جبر)، رساله فی الاحتیال لمعرفه مقداری الذهب و الفضة فی جسم مرکب منهما (در زمینه فیزیک)، ترجمه خطبه الغراء ابن سینا (در زمینه کلام)، رساله الکون و التکلیف و رساله فی الوجود و رساله فی الکون و التکلیف و رساله الضیاء العقلي فی العلم کلي (در زمینه فلسفه) و رساله در علم کلیات وجود که آن را به درخواست فرزند نظام‌الملک به فارسی نوشته است. رساله مشهور نوروژنامه منسوب به خیام، احتمالاً متعلق به او نیست.

مخالفت‌ها با خیام

حسین معصومی همدانی در گفتاری روشنگر نشان می‌دهد که خیام در روزگار خود فردی معزز و محترم بوده و با بزرگان زمان ارتباط داشته است. سنایی غزنوی (473-545) که فردی متشرع بوده او را با

خلیفه دوم مقایسه می‌کند و خاقانی (520-595ق) تعبیری ستایش‌انگیز درباره او

به کار می‌برد. جارالله زمخشری (467-538 ق) او را «فیلسوف زمان» می‌خواند و بدیع اسطرلابی (درگذشته 534 ق) از دو بار دیدار خود با خیام در بغداد به گونه‌ای یاد می‌کند که نشان می‌دهد خیام در دوران خود مرجع به حساب می‌آمده و دیگران به نظر تأییدآمیز او یا دیدار با او فخر می‌فروختند.

بنابراین خیام دانشمندی مبرز و معتبر و حکیمی الهی است و شخصیت تاریخی او ربطی به تصویری که عمده مردم بر پایه رباعیات منسوب به او ندارند، یعنی فردی خوش‌گذران و اهل عیش و طرب ندارد. تنها ویژگی‌اش آن است که طریقی فلسفی برای خداشناسی ارائه می‌کند. بنابراین داستان‌سرایی‌ها درباره بخل او در علم آموزی و خلق و خوی تندش را باید از وجه دیگری تحلیل کرد. البته در زمان او کسانی بودند که از سر غیرت دینی، تعصب و جهل یا حسادت با او دشمنی می‌ورزیدند، برای مثال ابن قفطی (درگذشته 646 ق) می‌نویسد: «معاصرانش در دین او طعنه زدند و از آنچه در دل نهان می‌داشت پرده برگرفتند، از جان خویش ترسید و افسار زبان و قلمش را کشید و از روی تقیه، نه تقوا، به حج رفت.» عطار نیشابوری (درگذشته 627 ق) هم در مثنوی الهی‌نامه، با ذکر حکایتی به نقد دیدگاه‌های خیام می‌پردازد. نجم‌الدین دایه (درگذشته 654 ق) در مرصادالعباد با نقل دو رباعی او، به مواجهه مستقیم با او پرداخته است.

دکتر معصومی در گفتار خود مدعی می‌شود که مخالفت‌ها با خیام و اندیشه فلسفی او را باید در بستر تعارضات فکری و اجتماعی ارزیابی کرد که در سده‌های پنجم و ششم و هفتم هجری در جامعه در جریان بوده است. به گفته او «در قرن ششم هجری، فلسفه به جریانی بدل می‌شود که حاملانش عمدتاً به تعبیر امروزی «بچه مسلمان»‌ها هستند، یعنی در مسلمانان رایج می‌شود و دامنه اجتماعی می‌یابد. بنابراین جریان غالب صوفیه که خود را اهل شریعت واقعی می‌دانستند، احساس خطر می‌کنند. مثلاً چهره برجسته‌ای مثل عین‌القضات همدانی (492-525 ق) صوفی بزرگی است که از ابن‌سینا همچون قدیسین یاد می‌کند و گرایش اساسی به فلسفه داشته است. در نتیجه فلسفه در حال تبدیل شدن به یک جریان اجتماعی بوده و عمدتاً از میان مسلمانان شکار می‌کرده است. این فیلسوفان شیوه زندگی جدیدی تبلیغ می‌کردند که راهش متفاوت از راه صوفیه بوده است. خیام نیز به نحوی نماد فلسفه شده بود. او یکی از فلاسفه زمان بود. در آن زمان فضای اجتماع جنب و جوشی داشته و افراد و گروه‌ها راه‌های مختلفی پیشنهاد می‌کرده‌اند و بدیهی است که این راه‌ها با هم اختلاف داشته است.»

این مخالفت‌ها با خیام به ویژه از جانب صوفیه و اهل تصوف و عرفان تا چند قرن بعد کماکان ادامه دارد، شمس تبریزی در مقالات، خیام را به سرگردانی و سخن‌هایی درهم و بی‌اندازه تاریک متهم می‌کند. در قرن هفتم، رباعیات خیام به دغدغهای در میان اهل ادب بدل می‌شود، به گونه‌ای که جمال شروانی در نزه المجالس فصلی را به «معانی حکیم عمر خیام» اختصاص می‌دهد.

به هر حال تشتت نگاه‌ها به خیام، از همان سده‌های هفتم و هشتم تا به امروز، موجب شده که بسیاری از علاقه‌مندان به شخصیت دانشمند و حکیم خیام، برای رفع شبهات از دامان او به دست و پا بیفتند و دست‌انویزهایی خلق کنند. یکی از این راه‌حل‌ها، خلق خیام دیگری است. در راس این پژوهشگران استاد سیدمحمد محیط طباطبایی است که کوشید با استناد به شرح حال بسیار کوتاهی از شاعری گمنام به نام «علاءالدین علی بن خیام» در مجمع الآداب ابن الفوطی (درگذشته 723 ق) مدعی شود که رباعیات بحث‌برانگیز، ربطی به حکیم خیام نیشابوری ندارد و متعلق به ابن خیام است، حال آنکه تحقیقات عمده پژوهشگران این دیدگاه را نادرست می‌دانند. «ابن خیام» مذکور، شخصیتی بسیار ناآشناست و دو بیت عربی هم که ابن فوطی از او آورده، متعلق به دیگران است، ضمن آنکه «ابن خیام» معاصر ابن فوطی (قرن هشتم) است و این نمی‌تواند وجود رباعیاتی را که در منابع قدیمی‌تر به اسم خیام نیشابوری آمده، توجیه کند.

خیام شاعر

خیام در روزگار ما به واسطه رباعیاتش شهره است، جالب است که این رباعیات تا حدود یک قرن بعد از مرگ او، در هیچ منبع فارسی نقل نشده، در حالی که از خیام حدود چهار بیت عربی در منابع معاصر او یا اندکی پس از آن در منابع آمده است. مثلاً رابع هروی بغدادی (درگذشته 524 ق.) در کتاب طرائف الطرف، هفت بیت شعر عربی به نقل از خیام آورده است. همزمانی او با خیام خطا بودن دیدگاه کسانی را که شاعر بودن خیام را نفی می‌کنند، نشان می‌دهد. عماد کاتب اصفهانی (درگذشته 597 ق) هم در کتاب خریده القصر یک قطعه چاربیتی عربی از خیام نقل می‌کند که ابن القفطی (درگذشته 646 ق) آن را در تاریخ الحکماء تکرار کرده است. شهرزوری (درگذشته 676 ق) اشعار عربی بیشتری به نام خیام آورده است. درمورد این اشعار دیدگاه‌های مختلفی هست، برخی آنها را در مقایسه با رباعیات منسوب، بیشتر همسو و منسجم با خیام دانشمند حکیم می‌دانند، در حالی که شماری آنها را اشعاری معمولی با ارزش ادبی متوسط تلقی می‌کنند. چنان‌که آمد، آنچه مایه شهرت خیام است، رباعیات فارسی منسوب به

اوست اگرچه در منابع سه قطعه فارسی غیر از رباعی هم به او نسبت داده شده است. آنطور که حسین معصومی همدانی نشان می‌دهد، تعداد رباعیات یقینی منسوب به خیام، شاید 2 یا 3 رباعی باشد. میرافضلی تعداد رباعیات منسوب به خیام تا اوایل قرن نهم قمری را، بیش از 156 رباعی ذکر می‌کند و اضافه می‌کند چند دهه بعد از آن (867 قمری) به یکباره به 550 رباعی رسید. او خودش پس از بررسی‌های مفصل، معیارهای سه‌گانه‌ای را برای انتخاب رباعیت اصلی و اصیل و رباعیات محتمل و جامانده خیام معرفی کرده است. این معیارهای سه‌گانه عبارتند از: 1. توجه به منابع کهن، طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری و تواتر و تکرار رباعیات در آنهاست. میرافضلی به این منظور 30 منبع کهن افزون بر مرصادالعباد و مونس الاحرار را بررسی کرده است. از دید او منبع کهن، اثری است که بین سال 600 تا 814 ه.ق کتابت شده است. 2. توجه به رباعیات سرگردان و پالایش رباعیات منسوب به خیام از آثار دیگران با تکیه بر منابع معتبر و قابل استناد. 3. توجه به یافته‌ها و مستندات علمی در مورد سبک قافیه‌بندی رباعی در دوران حکیم خیام نیشابوری. به نظر میرافضلی، در عصر خیام (سده‌های پنجم و اوایل ششم هجری) اکثریت قریب به اتفاق (86 تا 93 درصد) رباعیات قافیه‌های چهارگانه داشته‌اند.

میرافضلی بر پایه این اصول سه‌گانه و پس از بررسی مفصل منابع قدیمی (مثل رساله التنبيه فخر رازی، مرصادالعباد نجم الدین رازی، تاریخ جهانگشای جوینی، نزهة المجالس جمال خلیل شروانی) و تحلیل آنها و استفاده از منابع کمکی (مثل گنج الگنج یا دستورالملوک ابوالقاسم شادانی، سراج السائرین شیخ احمد جام، سندبادنامه ظهیری سمرقندی و ارزیابی دقیق رباعیات و بررسی رباعیات سرگردان به این نتیجه رسیده است:

از بین 156 رباعی منسوب به خیام در منابع کهن و منابع کمکی، 20 رباعی واجد هر سه معیار هستند. آنها را به عنوان رباعیات اصلی و اصیل خیام اختیار کرده‌ایم. 49 رباعی هم محتمل هستند، زیرا فقط 2 ویژگی از معیارهای سه‌گانه را با خود دارند. می‌ماند 87 رباعی که از این میان، 26 رباعی جزو رباعیات سرگردان محسوب می‌شوند و سروده دیگران هستند، 10 رباعی آشکارا با منظومه فکری خیام بیگانه هستند و 51 رباعی هم مشکوک هستند. این رباعیات مشکوک، تک منبعی هستند، قافیه‌های سه‌گانه دارند و در نتیجه انتساب آنها به خیام مردود است، اگرچه از نظر میرافضلی به مکتب خیام تعلق دارند. برخی از قدیمی‌ترین این رباعیات عبارتند از:

دارنده، چو ترکیب طبایع آراست/ باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست؟// گر خوب نیامد این بنا، عیب کراست؟/ و خوب آمد، خرابی از

بهر چراست؟

ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست / بشکستن آن روا، نمی‌دارد مست //
چندین سر و پای نازنین، از سر دست / از مهر که پیوست و به کین که
شکست؟

اندیشه خیامانه

داریوش شایگان در جستار «خیام: لحظه‌های برق آسای حضور» نوشته:
«درک تفکر خیام، به‌رغم سادگی گمراه‌کننده آن، سخت دشوار است. به
ماسه نرم می‌ماند که از میان انگشتان فرو می‌ریزد. هر چه در ننگه
داشتنش بیشتر بکوشی، زیر ظاهر دیدگاهی که در نگاه اول و از قرائت
سطحی و اولیه آن دریافت می‌شود، بیشتر از دستت فرو می‌لغزد و پیام
این قرائت سطحی روشن است: می‌گوید این جهان نه آغازی دارد و نه
پایانی. همه‌چیز گذراست. مرگ در لحظه و آن، در کمین است، در
سرشارترین آنات زندگی بیرحمانه از کمینگاه خود برو می‌جهد و به ما
می‌گوید: من اینجام. همه‌چیز محکوم به فناست.»

از دی که گذشت، هیچ از او یاد مکن / فردا که نیامده است، فریاد
مکن // بر نامده و گذشته، بنیاد مکن / حالی خوش باش و عمر بر باد
مکن

علی میرافضلی ضمن بر شمردن حیرت در برابر رازهای هستی، گیر
افتادن در دایره بی‌سر و بن زندگی، ناگزیری مرگ و گشودن راهی برای
شاد زیستن، به عنوان درون مایه اصلی رباعیات خیام، وجه غالب (the
dominant) یا «عنصر مسلط» گفتمان خیامانه را دو مفهوم کلیدی
«عصیان و اعتراض» خوانده و نوشته «خیام، شاعری معترض و عصیان‌گر
است. او همان‌قدر که در زندگی علمی و اجتماعی خود، فردی محتاط،
خوددار و سر به راه بود، در زندگی درونی خود که رباعیاتش روایت‌گر
آن است، ستیزی مداوم و بی‌امان با تابوها داشت. تابوشکنی خیام،
این جرات را در شاعران دیگر برانگیخت که خط قرمزها را به اعتبار
نام او و حتی به اسم او پشت سر بگذارند.» عصیان و اعتراض خیام،
با زبان استعاری بیان می‌شود. به نوشته میرافضلی دو تعبیر «کوزه»
و «راه» (سفر) کلیدی‌ترین این استعاره‌ها هستند. «کوزه در جهان
شعری خیام و در خیامانه‌های فارسی، یادآور این موضع است که آدمی
چه درویش و چه غنی، با درد و دریغ و حیرت و پرسش از جهان می‌رود و
خاک او، دستمایه گل کوزه گران خواهد شد.»

در کارگه کوزه‌گری رفته دوش / دیدم دو هزار کوزه، گویا و خموش // از
دسته هر کوزه، برآورده خروش / صد کوزه‌گر و کوزه خر و کوزه فروش
خیام با استفاده از استعاره «راه» نیز، نشان می‌دهد که «زندگی ما
راهی است که با تولد (آمدن) آغاز و به مرگ (رفتن) ختم می‌شود.»

در دایره‌ای کآمدن و رفتن ماست/ او را نه بدایت، نه نهایت
پیدا است// کس می‌زند دمی در این معنی راست/ کین آمدن از کجا و
رفتن به کجاست

خیام معانی و مفاهیمی چون حیرت و تردید، پرسش و پرخاش، رنج
اجتناب‌ناپذیر زندگی، اغتنام وقت و شادخواری را در قالب‌ها و
صورت‌های شعر خراسانی، به زبانی ساده و فصیح بیان کرده است.
پژوهشگرانی چون محمدعلی فروغی، ذبیح‌الله صفا، عبدالحسین زرین‌کوب،
علی دشتی، محمد مهدی فولادوند، غلامحسین یوسفی و کاظم برگ نیسی، به
دقت به این سادگی و بی‌پیرایگی زبان رباعیات او پرداخته‌اند. بدون
شک یکی از مهم‌ترین علل ماندگاری و جاری بودن رباعیات خیام در ذهن
و زبان ایرانیان را باید در همین سادگی و بی‌پیرایگی باز جست. خیام
و هر آن سخنور چیره‌دستی که چون او می‌اندیشیده، معانی و مفاهیم
عمیق و ژرف انسانی را در قالب رباعیاتی ساده و به خاطر ماندنی
سروده است، بدون تعارف، صریح، ژرف و مختصر و مفید. همین مهم‌ترین
علت جاودانگی خیام است. آنها که کهن بوند و آنها که نوند/ هر
یک به مراد خویش لختی بدوند// این سفله جهان، به کس نماند باقی.
رفتند و رویم و دیگر آیند و روند.

دکتر معصومی در گفتار خود مدعی می‌شود که مخالفت‌ها با خیام و
اندیشه فلسفی او را باید در بستر تعارضات فکری و اجتماعی ارزیابی
کرد که در سده‌های پنجم و ششم و هفتم هجری در جامعه در جریان بوده
است. به گفته او «در قرن ششم هجری، فلسفه به جریانی بدل می‌شود که
حاملانش عمدتاً به تعبیر امروزی «بچه مسلمان»ها هستند، یعنی در
مسلمانان رایج می‌شود و دامنه اجتماعی می‌یابد. بنابراین جریان
غالب صوفیه که خود را اهل شریعت واقعی می‌دانستند، احساس خطر
می‌کنند.

داریوش شایگان در جستار «خیام: لحظه‌های برق‌آسای حضور» نوشته:
«درک تفکر خیام، به‌رغم سادگی گمراه‌کننده آن، سخت دشوار است. به
ماسه نرم می‌ماند که از میان انگشتان فرو میریزد. هر چه در نگه
داشتنش بیشتر بکوشی، زیر ظاهر دیدگاهی که در نگاه اول و از قرائت
سطحی و اولیه آن دریافت می‌شود، بیشتر از دست فرو می‌لغزد و پیام
این قرائت سطحی روشن است: می‌گوید این جهان نه آغازی دارد و نه
پایانی. همه چیز گذراست.

آخرین کتاب سیدعلی میرافضلی در این زمینه، «رباعیات خیام و خیامانه‌های پارسی» (نشر سخن، 1399) نام دارد که ویراست دوم آن در سال 1400 منتشر شده است. این کتاب شامل یک پیشگفتار، دو دفتر و پیوست‌ها و نمایه‌هاست. میرافضلی در دفتر اول به بررسی جامعی از زندگی، آثار و اشعار خیام پرداخته و ضمن مروری بر شیوه‌های خیام پژوهی در 120 سال گذشته و ارزیابی منابع، معیارهای ترکیبی برای انتساب رباعیات به خیام به کار بسته.

منبع: روزنامه اعتماد 31 اردیبهشت 1401 خورشیدی